

بشارت بزرگ پیامبر خدا شامل خالش شده باشد؟ حضرتش فرمود: «هرکس در راه خدا زخمی بردارد یا خراشی ببیند، روز قیامت همان زخم و خراش، با خون فشانی بسیار جلوه می‌کند، در حالی که رنگش همانند زعفران است و رایحه‌اش همچون مشک. هر کس در راه خدا زخمی بردارد، بر او نشان مهر شهیدان خواهد بود.»^۱

پس ای «داغداران ذکرای آخرین» ای «زایران مرگ‌های سرخ» و ای «مصاییح هدایت و ای راه‌های رسیدن به سعادت آخرت و ای راه‌های رسیدن به خدای کعبه»؛ شما را به سرفه‌های مدامتان و به دردهای بی‌شمارتان، به جان خسته ما از راهمندگان نیز دعایی بکنید.

ما از امید وصال تو زنده می‌دارد

و گرنه هر دم از هجر توست بیم هلاک

نفس نفس اگر از باد تشنوم بویش

زمان زمان چو گل از غم کنم گریبان چاک

سرفه‌هایش و او اکنون سرفه‌زنان، تاول فراق دوستان پرکشیده‌اش را می‌ترکاند!...

عجب جماعتی‌اند این خیل گمنام بقیت‌الشهداء! عجب جماعتی هستید شما جانبازان، و چه قدر بی‌مثالید شما جانبازان شیمیایی! شما دلباختگان عارف از حج آمده! از میقات رسیده از احد پرکشیده!

سلام ای دردمندترین السابقون السابقون

سلام ای صاحبان پنهان‌ترین دردهای بی‌نشان باور کنید که این هر دو چشم در زیارت تاول‌های شما اشک می‌بارد. باور کنید این هر دو گوش از شنیدن زخمه ملکوتی سرفه‌های شما زخم بر سینه دارد. دردهایی که اینک حتی از دو دهه نیز پا فراتر نهاده‌اند. شما از آن بیست سالی که امام می‌فرمود نیز بیشتر ایستاده‌اید! شما بغض‌های فروخورده بیش از دو دهه غربت ایرانید که رها می‌شوید سیل اشک جاری می‌کنید. به قول آن عزیز «شما نوادگان کاروان قهرمان کربلایید که از سرزمین یخبندان انسانیت شعله عاطفه را بر روی جگرهای خویش مشتعل نگاه داشته‌اید.»^۲ آری به خدا قسم شما باغبان زخمی هویت سبز بهار ایرانید. شما دیدار آشنای گمنام کبوتران مهاجرید. شما از خیل آن هشت ساله عزت و شرفید. شما از آن شجره طوبایید که همه کارها را بی‌هیاهو کردند. شما آنید که همه کار را شما کردید.

و پروین، شاعر شاهد و شمع و پروانه این اییات را برای امروز و برای شمایان سروده است:

گریه‌ها کردم و چون ابر بهار

خدمت آن گل و سوسن کردم

خوشم از سوختن خویش از آنک

سوختم، بزم تو روشن کردم

گرچه یک روزن امید نماند

جلوه‌ها بر در و روزن کردم

خرمن عمر من ار سوخته شد

حاصل شوق تو، خرمن کردم

کارهایی که شمردی بر من

تو نکردی، «همه را من کردم.»^۳

آری، ای پرستوهای زخمی! و ای الگوی مجاهدان در طول تاریخ! کیست غیر از شما که

تنفس در هوای تو

محسن صیقلی‌کار

چقدر سخت است از شما نوشتن، از شما گفتن و با شما دل‌مویه کردن! با اینکه می‌دانم قلمم بسیار کوتاه‌تر از قد و قامت آسمانی شماست، اما عجیب دلش هوای شما را کرده است. چاره نیست با این چند بیت که از قضا شاعرش را نمی‌شناسم، همراهی‌اش می‌کنم تا شاید بتواند دست‌کم چند سطری از شما بنویسد:

زمانه خواست تو را ماضی بعید کند

ضمیر سوم غایب کند بعید کند

شناسنامه درد تو را کند تمدید

تو را اسیر زمین، مدتی مدید کند

زمانه خواست که در خانقاه تاول‌ها

تو را مراد کند، درد را مرید کند

خدا نخواست فقط از تو سر بگیرد خواست

که ذره ذره تمام تو را شهید کند

جانباز را که می‌نویسم، دستی می‌آید و قلمم را هل می‌دهد به کناری و می‌گوید: با اینکه این کلمه مرکب است ولی چه قدر تنه‌است. درست می‌گوید. من حرفش را تصدیق می‌کنم، اما عجله نکنید نمی‌خواهم آن کلمه مقدس را با اعداد و ارقام ممیزدار بعد از آن گره بزنم که از تنهایی در آید! او این اعداد و ارقام را خیلی وقت است که زیر رادیکال برده و جذرش را گرفته است و بعد هم آنقدر ساده‌اش کرده است که، تکیده تکیده شده است!

بگذریم «شیمیایی» را که به او پیوند می‌زنم، تازه می‌رسم اول سطر غزل عاشقی؛ جانباز شیمیایی، مطلع غزل درد، غزل داشتن و دم برنیارندن؛ غزل سوختن و ساختن و خلاصتان کنم دیوان کامل سوختن و سوختن! این مثنوی معنوی که از کوچه پس کوچه‌های شیدایی همه ایران آغاز شده بود به اشارت شمس جماران گل کرد. نیلوفری شد که گوشه گوشه جبهه‌های بیش از هشت ساله را هروله کرد و حماسه شد و سرشاخه‌ها را به آسمان سایید.

و اینک در گوشه‌ای از همان کوچه‌ها، گاهی طنین سرفه‌هایش در شرشر اشک‌هایش گم می‌شود و گاهی شرشر اشک‌هایش در

تنفس در هوای تو

محسن صیقلی‌کار

منابع

۱. صمیمانه با جوانان وطنم، سید مهدی شجاعی، صص ۲۵-۶۶.
۲. دیوان اشعار، صص ۲۴۵.
۳. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱۲، صص ۱۸۳ از ماهنامه گلبرگ ۷۸.
۴. فرهنگ جانبازی، سید ابوالقاسم حسینی (زرفا)، صص ۶۶ از گلبرگ ۷۸.

